



و بعد در سراسر رسانه‌ها اعلام شد: جانشین عماد مغنیه، به عنوان فرمانده گارد حفاظت مقامات بلند پایه حزب‌الله تعیین شد.

و از تمام بیمارستان‌های عربی خبر جدیدی بخش شد: مادرانی که به تازگی صاحب فرزند پسر شده‌اند، نام آنها را «عماد» یا «رضوان» گذاشته‌اند. گویی که عماد مغنیه هنوز زنده است!

✱

روزنامه الاخبار چاپ مصر از زبان یکی از رزمندگان جنگ ۳۳ روزه می‌نویسد: «همه ما به گروه‌های هشت الی ده نفری تقسیم شده بودیم و آرزوی ما آن بود که حاج رضوان تنها یک شب هم‌سنگر ما باشد. تیزبین، کوشا و دقیق عمل می‌کرد و همیشه نقطه قوت دشمن را برای ما نشانه می‌گرفت. او معتقد بود پیروزی همیشه از آن حق است و مردان حق نباید به کسب پیروزی بیاندیشند زیرا که همیشه پیروزند... همیشه پیش‌بینی‌های او درباره دشمن درست از آب در می‌آمد و ما بعد از هر پیروزی به او می‌گفتیم حاجی باز هم پیش‌بینی کردی الحق که علم غیب داری و او با لبخندی می‌گفت برای رویارویی با دشمن نیازی به علم غیب نیست. کافی است به ضعف دشمن و قوت خود بیاندیشیم».

✱

حالا دیگر حاج رضوان رفته است. همان که آمریکا به او لقب «بر ترورریست» داد و نامش را در صدر لیست سیاه سازمان سیا قرار داد. حالا دیگر نیست تا به اصطلاح در عملیات‌های نظامی اسرائیل موش بدواند. حالا اگر هزار و یک لقب دیگر هم به «عماد مغنیه» بچسباندند و روزنامه الشرق الاوسط (روزنامه عربی چاپ لندن) توهین آمیز بنویسد: «شکار گرگ در دمشق»، چیزی به او اضافه و کم نخواهد شد. مغنیه یک نفر نبود. یک اندیشه بود. کسی که به تعبیر رهبر معظم انقلاب: «خون مطهر شهیدانی چون او، صدها مغنیه می‌آفریند و مقاومت در برابر ظلم و فساد و طغیان را دو چندان می‌کند». حالا «فرزند صور» دیگر نیست و ظاهراً «حساب خونین» او با اسرائیل و آمریکا تسویه شده است، اما... اسرائیل هنوز هم کابوس می‌بیند.

می‌شود، هر روز ماشینش را عوض می‌کند، با لباس مبدل می‌چرخد، کلی آدم مشابه خودش دارد، هیچ دو شبی را در یک خانه نمی‌ماند، کسی که تا به حال دو سه بار تا نزدیکی دستگیری و ترور رفته و یا حتی دستگیر شده و بعد فرار کرده، برادرش قواد را به جای او اشتباهی ترور کردند و... اینها همه قصه مردی است از زبان خود آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها که می‌گفتند او همیشه در سایه است و هیچ اطلاعات نظامی از او لو نرفته است.

✱

اسرائیل فکر می‌کرد با حذف «عماد فیاض مغنیه»، به قول وزیر امور خارجه آمریکا، دنیا بهتر و زیباتر خواهد شد، ولی از لحظه انتشار خبر شهادت «حاج رضوان»، خون تازه‌ای در رگ‌های مقاومت در لبنان و فلسطین جریان یافته است.

مادر عماد مغنیه، در مصاحبه با شبکه تلویزیونی المنار گفت: «کاش فرزند بیشتری برای فدا کردن در راه مقاومت داشتیم... ما هر چه بیشتر شهید بدهیم، روحیه قوی‌تری پیدا می‌کنیم».

به دنبال آن، سید حسن نصرالله در مراسم تشییع جنازه حاج رضوان، فریاد برآورد: «به دوست و دشمن می‌گویم هیچ ضعف و سستی و خللی در پیکره مقاومت وجود ندارد. برادران عماد مغنیه، به راه وی و جهاد ادامه خواهند داد، همچنان که در گذشته، خون سید عباس [موسوی] بر زمین ریخته شد در حالی که اسرائیل نمی‌دانست خون او با حزب‌الله چه می‌کند و نمی‌فهمید این خون، چه انگیزه‌های بزرگی را بار دیگر در درون حزب‌الله ایجاد می‌کند».

و موج اعتراضات از سرتاسر جهان، گوش سران اسرائیل و آمریکا را کر کرد. تمام احزاب و گروه‌های ملی و اسلامی لبنان و فلسطین و دیگر کشورها، این ترور ناجوانمردانه را محکوم کردند. علامه محمدحسین فضل‌الله، مرجع شیعه لبنان، اعلام کرد: «قلب تپنده مجاهدان این راه هرگز متوقف نخواهد شد» و سید حسن نصرالله دوباره فریاد برآورد: «در هر جنگ احتمالی، تنها عماد مغنیه و چند هزار رزمنده منتظر شما نخواهند بود، بلکه عماد مغنیه، ده‌ها هزار رزمنده کارآموز و مجهز و آماده به شهادت به جا گذاشته است».

جنگ ۳۳ روزه که فاتحانه به نام لبنان تمام شد، همه دنیا، همه آنها که تمام هیبت اسرائیل و آمریکا را در داشتن سلاح‌های پیشرفته و نفوذی و ژنرال‌های با سابقه و کار کشته و جاسوس‌های فراوان می‌دانستند، به یکباره جاکشورند. کسی باورش نمی‌شد روزی بر پیشانی صهیونیست‌ها مهر ناکامی و شکست بخورد؛ آن همه تلفات نظامی و رکود اقتصادی و کاهش محبوبیت و ترس و واهمه‌ای که بین شهروندان اسرائیلی افتاده و آنها را به فکر مهاجرت دوباره انداخته بود. سوالی بزرگ در ذهن همه نقش بست، هدایت نظامی جنگ ۳۳ روزه به دست چه کسی انجام شد؟ فرمان آتش و شلیک موشک‌های حزب‌الله را چه کسی صادر می‌کرد. چه کسی توانست به قلب تل‌آویو - دومین شهر صنعتی و سومین شهر توریستی اسرائیل - نفوذ کند؟ اصلاً چه کسی آن دو سرباز اسرائیلی را ربود که شعله جنگ ۳۳ روزه، همان «جنگ تموز»، روشن شود؟

✱

بازوی نظامی شیخ حسن نصرالله کسی نبود جز یک مرد گمنام و یک حضور مصمم به اسم «عماد فیاض مغنیه» کسی که آرمان‌های حزب‌الله و جان کلام سید حسن نصرالله را دریافت بود و با تمام قوا به پیش می‌راند. مردی که هر جا عملیاتی بر ضد آمریکا و اسرائیل انجام می‌گرفت می‌شد رده‌بای او را در این میان پیدا کرد و به قول گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی سازمان جاسوسی آمریکا (C.I.A)، میدان فعالیتش همه جهان بود. کسی که بیست و اندی سال همین اسرائیل و آمریکای پر ادعا به کمک چندین کشور دیگر در تعقیب او بودند و نمی‌توانستند او را بیابند و بعد بهانه می‌آوردند و می‌گفتند: جراحی پلاستیک کرده که او را شناسیم! (گزارش اف‌بی‌ای) و از او قصه‌ها می‌ساختند.

حالا دیگر کوچک و بزرگشان قصه این «مرد افسانه‌ای»، این «مرد سایه» را بلندند: «تیز هوش و دقیق، تیرانداز ماهر، برنامه‌ریز حرفه‌ای، کسی که با تلفن هیچ قراری را معین نمی‌کند، کسی که اگر از یک در وارد شود، از دری دیگر خارج

تفنگ مغنیه هنوز فشنگ دارد

سیده زهرا برقعی

